

بسم الله الرحمن الرحيم

توثیق متأخرین: متأخرین یعنی علمای رجالی که بعد از شیخ طوسی (ره) می زیسته اند مثل علامه حلی (ره)، علامه مجلسی (ره) و امثال این بزرگواران. لذا بحث می شود که آیا توثیق متأخرین نسبت به فرد خاصی از راویان حدیث برای ما حجیت دارد یا ندارد؟

حجیت و عدم حجیت توثیقات خاصه متأخرین وابسته و متوقف بر مبانی است که ما بر حجیت قول رجالی انتخاب می کنیم و همانطوری که در بحث گذشته مطرح شد سه مبنا بر حجیت قول رجالی وجود دارد:

مبنای اول: اگر قائل شویم به اینکه قول رجالی در توثیق روات حجت است و حجیت آن از باب تشخیص کارشناسان و خبرگان در تشخیص موضوعات شرعیّه است یعنی همانطوری که در روایات متعدد وجود دارد که معصومین (ع) در تشخیص موضوعات جناحی، خسارات، عیوب، آروش و امثال اینها به گفتار خبرگان آن مسائل اعتماد می کردند در حالی که اغلب اخباری که این اشخاص می دادند عن حدس و اجتهاد بود نه عن حس، همینطور کارشناسان علم رجال مثل علامه حلی (ره) و علامه مجلسی (ره) اگر خبر از توثیق شخصی بدهند به عنوان یک خبره قولشان حجت است. بر اساس این مبنا حتماً توثیقات متأخرین حجیت دارد چون در حجیت قول خبره شرط نیست که اخبار خبره و کارشناس عن حس باشد بلکه اگر عن حدس و از روی اجتهاد هم باشد باز هم اعتبار دارد.

مبنای دوم: اگر قائل شویم به اینکه قول رجالی حجت است و وجه حجیت آن از باب حجیت خبر واحد می باشد از آن حیث که خبری از فرد ثقة صادر شده است در این صورت قول متأخرین و توثیقاتشان برای ما حجت نخواهد بود چون خبر واحد بما أنه خبر صُدِرَ عن الثقة فقط در صورتی حجت است که مخبر آن خبر را عن حس به ما ابلاغ کند و توثیقات متأخرین بلاشک از این نوع نیست چون بعد از مرحوم شیخ طوسی (ره) سلسله اسانید به کتب رجالیّه روات یا به خود آن بزرگوران قطع می شد و آنها به مرئی و مسمع متأخرین نبودند تا از طریق معاشرت با این روات بفهمند که اینها توثیق دارند یا توثیق ندارند، ضابط هستند یا ضابط نیستند.

مبنای سوم: اگر قائل شویم که وجه حجیت قول رجالی آن است که از باب حجیت خبر واحد از آن حیث که این خبر واحد موجب حصول اطمینان به صدور خبر و یا مضمون آن از معصوم است نه از آن حیث که خبری از ثقة صادر شده است در این صورت چنانچه از قول متأخرین اطمینان به وثاقت یک راوی برای ما حاصل شد قول متأخرین در توثیق برای ما حجت است و اما اگر اطمینان حاصل نشد حجت نمی باشد.

نظر تحقیقی: مبنای سوم صحیح می باشد یعنی قول رجالی خبر واحد است نهایتاً مدلول خبر واحد سنت است و قول امام و معصوم می باشد اما مضمون قول رجالی وثاقت یک راوی است و خبر واحد هم علی التحقیق از جهت حصول اطمینان به وسیله این خبر واحد به صدور مؤدا و مخبره آن حجیت دارد. فعلی هذا بر اساس مبانی که در بحث حجیت خبر واحد داریم به نظر ما توثیقات متأخرین بر فرضی که این توثیق اطمینان به وثاقت را دربر داشته باشد حجت است.

طریق سوم: قرائن و شواهدی که موجب اطمینان به وثاقت یک راوی برای ما می شود شکی نیست که اطمینان عرفی که همان علم عرفی باشد یک حجت عقلاییه است و شارع مقدس هم از این سیره عقلاء منعی نکرده است لذا عقلاء بر اساس این اطمینان، آثار علم را مرتب می کنند و بلکه در بعضی از روایات صحیحیه وجود دارد که «لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ»^۱ و مراد از وثوق در اینجا همان اطمینان عرفی می باشد نه علم واقعی منطقی که در صدی هم احتمال خلافتش داده نشود.

لذا اگر برای ما از طریق قرائن و شواهد مختلف اطمینان عرفی به وثاقت یک راوی حاصل شد ثقه بودن او برای ما ثابت می شود و منظور از قرائن و شواهد این است که حالات و بیوگرافی راوی مورد مطالعه قرار می گیرد آن وقت می بینیم روایات صحیحیه متعدده ای از این شخص نقل شده است. و همچنین می بینیم از محضر اساتید مهمی استفاده کرده و تلامذه محقق و مؤثر از محضر ایشان به جامعه آمده اند و می بینیم در بسیاری از مسائل دقت های بسیار ظریفی اعمال کرده است.

از جمع آوری تمام این قرائن و ضمیمه هر یک از این شواهد به یکدیگر ممکن است به اطمینان عرفی برسیم که این راوی شخص ثقه، ضابط و عادل می باشد. مثلاً درباره حارث بن محمد بن نعمان کوفی هیچ توثیقی وارد نشده است ولی نجاشی درباره این شخص می فرماید: «کتابه یرویه عدة من أصحابنا منهم الحسن بن محبوب»^۲

مرحوم شیخ طوسی در کتاب الفهرست می فرماید: «له أصل، رویناه بالإسناد الأول عن الحسن بن محبوب عن الحارث بن الأحول»^۳ یا در جائی دیگری می فرماید: روایات حارث بن محمد بن نعمان را ابن ابی عمیر روایت می کند.^۴ و حسن بن محبوب و ابن ابی عمیر از اصحاب اجماع هستند.

مرحوم وحید بهبهانی درباره این شخص می فرماید: «أن الأصحاب ربما يتلقون روايته بالقبول بحيث يرجحونها على رواية الثقات»^۵ از مجموع این مطالب به این نتیجه می رسیم که حارث بن محمد بن نعمان فرد ثقه ای است ولو تصریح به توثیقش نشده است. بنابراین طریق سوم از طرق معتبر در توثیقات خاصه عبارت است از حصول اطمینان عرفی به وثاقت بعد از بررسی قرائن و شواهد مختلف مربوط به راوی.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۷۴، بَابُ الصَّلَاةِ خَلْفَ مَنْ لَا يَقْتَدِي بِهِ، ح ۵ «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) إِنَّ مَوَالِيكَ قَدْ اخْتَلَفُوا فَأُصَلِّي خَلْفَهُمْ جَمِيعًا. فَقَالَ: لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ ثُمَّ قَالَ: وَلِي مَوَالٍ فَقُلْتُ أَصْحَابٌ فَقَالَ مُبَادِرًا قَبْلَ أَنْ أَسْتَتِمَّ ذَكَرَهُمْ لَا يَأْمُرُكَ عَلَى بَنٍ حَدِيدٍ بِهَذَا أَوْ هَذَا مِمَّا يَأْمُرُكَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ فَقُلْتُ: نَعَمْ.»

۲. رجال النجاشی، ص ۱۴۰، ش ۳۶۳

۳. فهرست الطوسی، ص ۱۶۵، ش ۲۵۵

۴. فهرست الطوسی، ص ۵۳۳، ش ۸۶۱ «رویناه بهذا الإسناد عن ابن ابی عمیر عن الأحول عنه.»

۵. به نقل از معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال (خوئی^(ع))، ج ۵، ص ۱۶۳-۱۶۴/ منتهی المقال فی أحوال الرجال (حائری مازندرانی)، ج ۲، ص ۳۱۹، ش ۶۵۴

التوثیقات العامة و الاصول الرجالية